

تحقیقی درباره عالم برزخ (اولین مرحله در معاد)



محمد تقی صرفی پور



برزخ چیست؟

فاصله بین مردن تا روز قیامت را برزخ گویند. در این حال، روح در جسم مثالی، که لطیف تر از جسم دنیوی است، داخل شده و به حیات خود، در عالمی دیگر، ادامه می دهد! در این مدت، اگر از خوبان باشد، به نعمتها، مشغول و اگر از بدان باشد، به عذابهای سخت، معذب است!

جسم برزخی مانند تعویض کت و شلوار... که جسممان انقدر مشکل پیدا کرده که دیگه روح از آن خارج شده وارد جسم جدید میشود که بیمار نمیشود. سرما بخورد یا کرونا بگیرد. از دیوار رد میشود مشکل مادی ندارد. تغییر ناپذیر است. از دیوار رد میشود

اگر مُردیم چنانچه از خوبان بودیم فروع و ریحان و جنه نعیم.. بهشت جاودان می رویم. در بهشت هر چقدر مصرف کنید سر جاش است مثل دنیا نیست که همه چیزش فنا می پذیرد. ده کیلو برنج بگیری بعد مصرف کنی تمام میشود. در دنیا هر چه است از بین می رود. مثلاً آدمیزاد اول جوانی چقدر قوی و خوش قیافه.. اما در پیری همه قدرتها کاهش می یابد. زیباترین زن در پیری وقتی بش نگاه می کنی باید دور کعت نماز و حشت بخوانی!

کل من علیها فان و یبقی وجه ربک ذوالجلال و الاکرام

و اما اگر ادم کافر بمیره و اما ان کان من المکذبین الضالین... فنزل من حمیم و تصلیه جحیم

مستقیم از اب حمیم به او می دهند (اگر قطره ای از اب حمیم وارد دنیا بشه انقدر حرارتش عظیمه که همه دریاها خشک میشه) و کافر با مردن وارد جهنم می گردد

برزخ مثل دنیا نیست که اول بازداشتگاه برود بعد زندان! کافر وقتی بمیرد مستقیم وارد جهنم میشود

عذاب اهل برزخ انقدر زیاد است که جوان به پیامبر گفت از صدای اهل جهنم خوابم نمیرد

خدا رحم کرده ما صدای اهل جهنم را نمی فهمیم والا زندگی ما سخت میشد.

اونهایی که گوش برزخی دارند راحت نیستند.

جوانه تو نماز جماعت صبح پیامبر عزیزمان هی چرت میزد. اقا رسول الله فرمود در چه حالی هستی؟ گفت از صدای ضجه اهل جهنم خوابم نمیره!

تعداد انگشت شماری این صداها را می شنوند...البته در روایات آمده که حیوانات صدای اهل جهنم را می شنوند..لذا گاهی گوسفندها وحشت زده فرار می کنند این مال شنیدن عذاب اهل جهنمه!

انوقت می بینیم عده ای مردم هیچ ترسی از مردن و شب اول قبر ندارند درحالی که اونهایی که رباخوار هستند. ارث میخورند.از زمان مردن انها را کتک می زنند تا قیامت... خانمی می گفت برادرم ارث ما سه تا خواهر را نداد!وای برای این ادم ارث خور که در سوره فجر آمده یکی از دلایل جهنمی شدن عده ای را خوردن ارث دیگران ذکر می کند.... که عذابشان از زمان مردن شروع میشود. در روایتی که قبر یا باغی از باغهای بهشت یا چاهی از چاههای جهنم است

اما مومنین همینکه از دنیا رفتند و وارد قبر شدند وارد بهشت میشوند. که برای مومن باغی از باغهای بهشت است. در این بهشت انواع نعمتهای الهی وجود دارد. از حوری گرفته. که حوری که در بهشت به مومن می دهند انقدر زیباست اگر وارد دنیا شود هیچکس تاب تحمل دیدن زیبایی او را ندارد تا انواع خوردنی ها و نوشیدنی ها که خدا فرموده بل احیاء عند ربهم یرزقون..شهدا در پیشگاه الهی روزی می خورند.

اری بهشت برزخی پر از نعمتهای الهی است. ادم از خوردنی های ان سیر نمیشود برخلاف نعمتهای دنیا که یه مقدار زیاد استفاده کنید دیگه باعث بیماری میشود مثلا گوشت زیاد بخورید چربی خون و فشار خون وغیره می گیرید

در بهشت چهار نهر است.

در بهشت چهار نهر روان است:

1. نهر آب روان: خداوند در آیه 15 سوره محمد(ص) می فرماید: *مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وُعِدَ الْمُتَّقُونَ فِيهَا*

أَنْهَارٌ مِنْ مَاءٍ غَيْرِ آسِنٍ؛ بهشتی که به متقیان وعده داده شده در آن نهرهایی با آب روان است و آب آن نهر غیر آسن است. آسن یعنی مانده و متغیر، از این رو به آب بدبو و گندزده، آب آسن می گویند، ولی این آب بهشتی به جهت آنکه روان است، این گونه مانده نیست تا طعم و رنگش تغییر کرده باشد. البته ممکن است با زیاد ماندن در یک جا باز هم تغییر مزه ندهد؛ چنانکه علامه طباطبایی می گوید: آسن یعنی آبی که با زیاد ماندنش بو و طعم خود را از دست نمی دهد. اما به نظر می رسد که مراد همان آب روان است که گندزده و بدبو نمی شود.

2. نهر شیر: نهر دیگر که در همین آیه از آن یاد شده نهری از شیر است که مزه آن تغییر نمی کند:

وَأَنْهَارٌ مِنْ لَبَنٍ لَمْ يَتَغَيَّرْ طَعْمُهُ. در اینجا عدم تغییر به طعم نسبت داده شده است که می تواند مرتبط با انسان نیز باشد به این معنا که مزه آن در دهان نوشنده هم تغییر نمی کند. پس هم خودش خوشمزه است و هم برای نوشنده خوشمزگی اش می ماند و عوارضی چون ترش شدن و بد رنگ گشتن و دیگر آفت ها به آن نمی رسد و شخص از این شیر بدون تغییر مزه می نوشد و لذت می برد.

3. نهر شراب پاک بی زیان: نهر دیگر از خمر و شراب است که دارای خصوصیتی چند است از جمله اینکه لذت بخش است. چنانکه در همین آیه آمده است: *وَأَنْهَارٌ مِنْ خَمْرٍ لَذَّةٍ لِلشَّارِبِينَ.* در

آیات 45 تا 47 سوره صافات نیز آمده است: *يُطَافُ عَلَيْهِمْ بِكَأْسٍ مِنْ مَعِينٍ بَيِّضَاءَ لَذَّةٍ لِلشَّارِبِينَ لَا فِيهَا غَوْلٌ وَلَا هُمْ عَنْهَا يُنْزَفُونَ؛* طواف کنندگان با جام هایی از چشمه سپید به اینان می نوشاند که نوشندگان لذت می برند و در آن فساد و ضعف عقل و غائله نیست و نه آنان از آن مست گردند و گزند بیبند. «غول»، «غیل» و «غائله» همه به معنای شرّ و فساد و مانند اینهاست؛ یعنی در این شرّ و فساد، زیان، غائله ای نیست، پس لذت می برند و از گزند خماری آن هم مصون هستند؛ چرا که

«مُنْزَفٌ» کسی است که در اثر خماری، ضعف عقل، ضعف فطرت، ضعف خرد گرفتار آثار روانی

شود. پس در این خمر، بی خردی و آثار روانی فساد و گزند سردرد و درد سری نیست. همچنین در

آیات 18 و 19 واقعه درباره این شراب می فرماید: *بِأَنْكُوبٍ وَأَبَارِيقَ وَكَأْسٍ مِنْ مَعِينٍ لَا يُصَدَّعُونَ عَنْهَا وَكَأَيُّنْزَفُونَ؛* با جامها و آبریزها و پیاله [ها] یی از باده ناب روان [که] نه از آن دردسر گیرند و نه

بی‌خرد گردند. از این رو از آن به «شَرَاباً طَهُوراً» تعبیر کرده است: وَسَقَاهُمْ رَبُّهُمْ شَرَابًا طَهُورًا ؛ و پروردگارشان باده‌ای پاک به آنان می‌نوشاند. پس نه تنها خودش پاک و طاهر است، بلکه پاک‌کننده هم است. ■

4. نهر عسل صاف: نهر چهارم بهشت نهر عسل صاف است. خداوند می‌فرماید: وَأَنْهَارٌ مِنْ عَسَلٍ مُصَفًّى. عسل صاف عسلی خالص و ناب است. از این رو، به عسلی که موم آن گرفته شده باشد عسل صاف می‌گویند. ■

یکی عسل مصفی. انهم عسل بهشت. عسل دنیایی خویش چند میلیون است انهم معلوم نیست واقعا خالص باشد ولی عسل بهشت خالص خالص. هرچقدر ادم از آن می‌خورد سیر نمیشود و زده نمیشود.

همچنین در بهشت یک نهر شیر خالص است. نه شیری که قاطی داشته باشه. ماقم که بودیم سحرها حرم مشرف می شدیم یه شیرفروشی نزدیک حرم بود شیرداغ تو سرمای سحر می فروخت واقعا می چسبید. وقتی شیر ازش می خریدیم بعد که می رفتیم صدایش می امد که: شیر گاو! پرآبه!

شیرخالص کم پیدا میشود /شیری که هم غذا هست هم نوشیدنی
یک نهر هم شراب بهشتی. شراب دنیوی ادم میخوره. مست می کنه و حرف بد میزنه. دعوا می کنه. شکم مردمو پاره می کنه. تصادف می کنه و خانواده هارو داغدار می کنه...گاهی جنایات بزرگ بوسیله ادم مست انجام میشه مثل کشتن امیرکبیر که ناصرالدین شاه رو مست کردند و حکم قتل امیرکبیر رو گرفتند. و مامورین شاه رفتند حمام فین کاشان و رگ دستش رو زدند و کشتند..

ولی شراب بهشتی عقل رو زیاد می کنه. یه رودخانه شراب بهشتی است. هرچه خدا در بهشت میده خوب است. وقتی مومن وارد بهشت برزخی شد دیگه روزی الهی بش می دهند.

بعضی که در عالم برزخ مهمان شدند از لذت غذاها و نوشیدنی ها انجا تعریف می کنند. هرچی میخوری سیر نمیشوی. چون دست بشر توش نیست!

یک نهر هم اب خالص است. این اب دنیا مریضی ایجاد می کند. سنگ کلیه میسازد! این پروستات و بواسیر و یبوست و... مال اب های دنیاست. در دنیا ادم مرتب نیاز به دستشویی دارد ولی اب بهشتی سلامت زا است و در بهشت ادم نیاز به دستشویی ندارد بلکه زوائد بصورت عرقی خوشبو از ادم خارج میشود.

این نتیجه زحمات مومن در دنیاست که خدا فرمود هل جز الاحسان الالاحسان؟

هرچی خدا گفت مومن گفت چشم. نماز بخون. چشم. روزه بگیر چشم. خمس بده چشم.. خدا هم در مقابل جبران می کند. حتی روایت عجیبی است که خدا از فقرا مومن عذرخواهی می کند و می فرماید اگر در دنیا طبق مصالحی تو را فقیر قرار دادم ولی اینجا جبران می کنم و همه چی بت می دهم. اگر در دنیا خانه محقری داشتی غذای لذیذی نخوردی. لباس خوبی نداشتی پول نداشتی تا نیازها تو برآورده کنی. اینجا بهترین ها را بت می دهم.

مومن در آخرت برویایی دارد. اونجا پادشاهی می کند در حالی که در دنیا شاید سلام می کرد کسی جوابش نمی داد!

در آخرت معیار ایمان است هرچقدر ایمان ادمی بیشتر باشد مقامش بالاتر است و گاه هزاران نفر در عالم دیگر خادم دارد و در خدمتش هستند در حالی که در دنیا اگر تو پیاده رو حرکت کند کسی بش احترام نمیگذارد. چون فقیر است.

قصاب در عالم برزخ پادشاهی می کند!

مرحوم نراقی از یکی از موثقین، نقل نموده است که: روز سه شنبه یکی از سالها، به خانه یکی از دوستان که نزدیک قبرستان بود، رفتیم. سپس تصمیم گرفتیم که بزیارت اهل قبور برویم. وقتی بر روی قبرها نشسته بودیم، یکی از رفقا به شوخی، خطاب به یکی از قبرها که نزدیکمان بود، گفت: ای صاحب قبر! ایام عید است! آیا از ما پذیرائی نمی کنی؟ ناگاه صدائی از قبر بلند شد که گفت: هفته دیگر، سه شنبه، همه همینجا مهمان من هستید! همه ما وحشت کردیم! و گمان کردیم تا روز سه شنبه بیشتر، زنده نیستیم! مشغول وصیت و توبه و اصلاح کارهایمان شدیم! اما از مرگ خبری نشد! روز سه شنبه، قسمتی از روز که گذشت، باهم جمع شدیم و گفتیم که بر سر همان قبر

برویم. شاید منظور مردن نبوده است! وقتی که سر قبر رفتیم، یکی از ماها گفت: ای صاحب قبر! به وعده خود عمل کن! صدائی بلند شد که بفرمائید! ناگاه باغی در جلو چشم ما ظاهر شد، در نهایت طراوت و صفا، با نهرا و درختهای میوه و مرغهای خوش الحان! به ساختمان زیبایی رسیدیم و دیدیم که شخصی خوش سیما با خدمتکاران خود، نشسته است! چون ما را دید، با انواع و اقسام شیرینیجات و میوه هایی که در عمرمان ندیده بودیم، از ما پذیرائی کرد! هرچه می خوردیم، چنان لذت داشت که سیر نمی شدیم!... از او سؤال شد که: از کجا به این مقام رسیدی؟ گفت: من قصاب بودم! دو خصلت را همیشه رعایت کردم: کم فروشی نکردم! نماز اول وقت، ترک نشد!

تو بهشت موسیقی است. خدا دستور میدهد نسیم به شاخه های درختها خورده و موسیقی ایجاد می کند که تاکنون هیچ گوشی همچو موسیقی دلنوازی نشنیده است.

ولی وای بر اهل جهنم! انواع عذاب ها. شخصی با چشم برزخی دید سگی وارد قبری شد که اون عمل ان شخص بود.

خدا عذاب جداگانه ندارد بلکه همین گناهان ما تبدیل به عذاب میشود
اعمال ما مارو عقرب میشود.

چرا من هرچه در شما نگاه میکنم مار و عقرب نمی بینم؟

علامه طباطبائی می فرمود:

عارفی در نجف مورد قبول همه علماء بود، ایشان عصر پنجشنبه ای برای زیارت اهل قبور به قبرستان وادی السلام رفته بود، عده ای از علماء در برگشت به او گفتند: در قبرستان چه دیدی؟ چه شنیدی؟

عارف گفت: درون قبری که فرو ریخته بود را نگاه کردم و در آنجا نه ماری و نه عقربی دیدم، از آن قبر سوال کردم: علماء به ما می گویند درون قبر مار و عقرب است، اما من هرچه در شما نگاه میکنم مار و عقرب نمی بینم.

آن قبر به من گفت: ما هیچ مار و عقربی نداریم، هرکس درون ما می آید مار و عقرب را با خودش می آورد.

آیت الله بهجت (ره) می فرمودند: مرگ، ترسی ندارد. از نظر ظاهر، همان خواب است و در خصوص مشکلات پس از مرگ هم، به اندازه یک مو، محبت اهل بیت (ع) برای نجات کافی است و آن مقدار محبت را هم که ما داریم. باید توجه داشت که انسان در صورتی می تواند محبت اهل بیت (ع) را همراه خود به عالم برزخ و قیامت ببرد که آفت گناه، موجب سلب این نعمت از او نگردد. روزی عقربی یکی از دوستان امیرالمومنین علیه السلام را نیش زد، او سریعاً نزد امیرالمومنین علیه السلام آمد... حضرت به او فرمود: بر اثر این نیش نمی میری برو. او رفت و پس از مدتی آمد و گفت: یا امیرالمومنین بر اثر آن نیش عقرب دوماه زجر کشیدم. حضرت به او فرمود: میدانی آن عقرب چرا تو را نیش زد؟ گفت: نه، حضرت فرمود: چون یکبار در حضور تو سلمان را به خاطر دوستی ما مسخره کردند و تو هیچ نگفتی و از سلمان دفاع نکردی این بخاطر آن است. 1 نیش و کنایه زدن به محبین و موالیان حضرات معصومین (ع) اینقدر مهم و حساس است. دفاع نکردن از سلمان این عقوبت را داشت دفاع نکردن از امیرالمومنین (ع) چه عقوبتی برای ما در پی خواهد داشت؟!

پی نوشت: مستدرک الوسایل جلد ۱۲ صفحه ۳۳۶.

خریداری خانه‌ای در بهشت

شخصی از مردم جبل خدمت امام صادق علیه السلام آمد و مبلغ ده هزار درهم نزد امام علیه السلام گذاشت و گفت: « من به حج می روم و توقع دارم که تا آمدن من با این مبلغ خانه ای برای من تهیه کنید » و به حج رفت . وقتی مراجعت کرد و از امام علیه السلام درباره خریدن خانه سؤال کرد ، امام علیه السلام فرمود: « برای تو خانه ای خریده ام که یک طرف آن به خانه رسول الله صلی الله علیه و آله و طرف دیگر به خانه مرتضی علی علیه السلام و طرف سوم به خانه امام حسن علیه السلام و چهارم به خانه امام حسین علیه السلام راه دارد و در این سند حدود آن خانه را نوشته ، مهر کرده ام . اگر راضی هستی این سند را بگیر و الا هر خانه ای که در این شهر پسندیدی برایت خریداری می کنم » . آن مرد خوشحال شده و گفت: « من به این معامله راضیم » . امام علیه السلام آن مبلغ را به فقرای اولاد امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام تقسیم نمود . مدتی بعد آن مرد بیمار شد و اهل خانه خود را جمع کرد و آنها را قسم داد که سندی که امام علیه السلام به او داده را به همراهش در قبر بگذارند . فامیل او به وصیت عمل کردند و او را با آن کاغذ دفن کردند . صبح روز بعد دیدند که همان کاغذ بر روی قبر اوست و بر پشت آن نوشته است که به خدا قسم که امام جعفر صادق علیه السلام هر چه فرموده بود به آن وفا نمود و آن خانه را به من دادند و مرا از دوزخ ایمن ساختند⁽¹⁾ .

(1) حدیقه الشیعه .

معاویه در زنجیر

امام صادق علیه السلام می فرماید: « با پدرم به مکه می رفتیم و هر کدام بر شتری سوار بودیم . وقتی به منطقه ضجنان رسیدیم ، مردی به ما رسید که در گردنش زنجیر بود و به پدرم گفت: « یا بن رسول الله ! به من آب بده تا خدا هم تو را سیراب کند » ؛

و پشت سر او مرد دیگری بود که سر زنجیر را به دست گرفته بود و می کشید و می گفت: «یا بن رسول الله! او را سیراب نکن که خدا او را سیراب نمی کند». پدرم به من نگاهی کرد و فرمود: «جعفر شناختی این مرد که بود؟ معاویه لعنة الله بود»⁽¹⁾.

(1) بحار الأنوار: ج 46، ص 280.

برزخ جوانی منتظر

جناب شیخ به هنگام دفن جوانی می گوید: دیدم که حضرت موسی بن جعفر (ع) آغوش خود را بر جوان گشود، پرسیدم: این جوان آخرین حرفش چه بود؟ گفتند: این شعر:

منتظران را به لب آمد نفس ای شه خوبان تو به فریاد رس

ناصرالدین شاه در برزخ

در رابطه با وضعیت ناصرالدین شاه قاجار در عالم برزخ، یکی از شاگردان شیخ رجبعلی خیاط از ایشان نقل کرد: روح او را روز جمعه ای آزاد کرده بودند و شب شنبه او را با هُل به جایگاه خود می بردند، او با گریه به ماموران التماس می کرد و می گفت: مرا نبرید. هنگامی که مرا دید به من گفت: اگر می دانستم جایم اینجاست در دنیا خیال خوشی هم نمی کردم!.

ستایش از پادشاه ستمکار

جناب شیخ ، دوستان و شاگردان خود را از همکاری با دولت حاکم (پهلوی) و به خصوص از تعریف و تمجید آنان بر حذر می داشت. یکی از شاگردان شیخ از وی نقل کرده است که فرمود:

روح یکی از مقدسین را در برزخ دیدم که محاکمه می کنند و همه ی کارهای ناشایست سلطان جابر زمان او را در نامه عملش ثبت کرده و به او نسبت می دهند، شخص مذکور گفت: من این همه جنایت نکرده ام، به او گفته شد: مگر در مقام تعریف از او نگفتی : عجب امنیتی به کشور داده است؟ گفت: چرا ! به او گفته شد: بنابراین تو راضی به فعل او بوده ای ، او برای حفظ سلطنت خود به این جنایات دست زد.

در نهج البلاغه آمده است که امام علی (ع) فرمودند: هر که به کردار عده ای راضی باشد مانند کسی است که همراه آنان ، آن کار را انجام داده باشد و هر کس به کردار باطلی دست زند او را دو گناه باشد: گناه انجام آن و گناه راضی بودن به آن.

عیادت امام کاظم (ع) از جوان در حال مرگ....

ملاقات امام هفتم علیه السلام

امام هفتم، به عیادت جوانی که در حال مردن بود، رفت و مشاهده کرد، که هر شخصی، با او سخن می گوید، جواب او را نمی دهد و سخنی بر زبان جاری نمی کند ! افرادی که آنجا بودند، گفتند: ای پسر رسول خدا ! دوست داریم که مرگ را برایمان، شرح دهی و بگویی که حال دوست ما چگونه است؟

امام فرمود: مرگ وسیله تصفیه ای است که مؤمنین را از گناهانشان، پاک می کند و مردن، آخرین سختی است که کفار گناهانی که به گردن، داشته اند، می شود ! ولی برای کفار، مردن وسیله تصفیه ای است که آنها را از کارهای نیکی که احیاناً، انجام داده اند، پاک

می‌نماید! و مرگ، آخرین راحتی است که به آنها می‌رسد! ولی این جوان، از گناهانش مانند لباسی که از چرک پاک می‌شود، پاک شده‌است و در آخرت، با ما اهل بیت، خواهد بود! (2)

1. بحار الانوار 6/152

2. بحار الانوار 6/155

مرگ از زبان امام جواد علیه‌السلام

به امام جواد علیه‌السلام گفته شد: چرا مسلمین از مرگ در هراسند؟ امام علیه‌السلام فرمود: چون مرگ را نمی‌شناسند، از آن می‌ترسند و اگر آنرا می‌شناختند و از اولیاء خدا بودند، هر آینه مرگ را دوست می‌داشتند و می‌فهمیدند که آخرت از دنیا، برایشان بهتر است! سپس فرمود: می‌دانی چرا کودک و دیوانه، از خوردن داروئی که برای سلامتی آنها و برطرف شدن مرض مفید است، خودداری می‌کنند؟ زیرا از منافع دارو بی‌اطلاعند! قسم به آن خدائی که محمد (ص) را به پیامبری مبعوث کرد، هر کسی که برای مرگ، خودش را آنچنان که باید، آماده کند، مرگ برای او از داروئی که مرض را از بین ببرد، مفیدتر است!

اگر مؤمنین بدانند که بعد از مردن، خداوند سبحان چه نعمتهائی برای آنان آماده کرده است، مرگ را طلب می‌کنند و مردن در نظرشان، از داروئی که نزد افراد عاقل، برای از بین بردن مرضها، استفاده می‌نمایند، نافع‌تر است

مردن اولین مرحله راحتی مومن است و کافر اولین مرحله عذابش است

پیامبر عزیز ما فرمود: آدمی از دو چیز متنفر است: یکی مردن! درحالی‌که باعث نجات مؤمن از گرفتاری است. دیگری کمی مال! در صورتی که حسابش آسانتر میشود.»

اری مردن برای مومن وارد شدن به راحتی ها و نجات از گرفتاری هایی مانند مریض، اختلافات، مشکلات خانوادگی و غیره است.

همچنین بی پولی مومن باعث میشود در قیامت حسابش راحت باشد ولی اونکه ثرتمند است میگند باید بمانی تا مشخص شود این اموال از کجا اوردی و کجا خرج کردی! چند تا خانه داشتی. چند تا ماشین داشتی. چند تا زمین داشتی...

پیامبر اکرم "صلی الله علیه و آله" می فرماید: «لو تعلم البهائم من الموت ما يعلم ابن آدم ما أكلتم منها سمیناً؛ {همان ص 486} اگر چهارپایان به آنچه فرزند آدم درباره مردن آگاهی دارد، آگاه می شدند، دیگر شما نمی توانستید گوشت حیوان فربهی را بخورید».

داستان خواجه نصیر و گرفتن جاحز!

ما ادمها از مرگ دیگران عبرت نمی گیریم. همین چند وقت پیش پنج نفر در قسمشه سر زمین کشته شدند. در روز عید قران اقا رفت و سه نفر شورای حل اختلاف را سر پنجاه متر زمین کشت و بعد هم خودش را کشت!

اطلاعاتی که ما درباره مرگ داریم اگر حیوانات داشتند یکیشون چاق نمی شد! ولی ما راحت زندگی می کنیم غذای خوب میخوریم اروغش هم می زنیم!

پیامبر گرامی اسلام "صلی الله علیه و آله" در این باره می فرماید: «أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ ذِكْرُ الْمَوْتِ وَأَفْضَلُ التَّفَكُّرِ ذِكْرُ الْمَوْتِ؛ {بحار ج 6 ص 137} برترین عبادت و برترین تفکر یاد مرگ است».... از پیامبر خدا "صلی الله علیه و آله" پرسیدند: «أَيُّ الْمُؤْمِنِينَ أَكْبَسُ؟ فَقَالَ: أَكْثَرُهُمْ ذِكْرًا لِلْمَوْتِ وَأَشَدَّهُمْ لَهُ اسْتِعْدَادًا؛ {ترجمه محجه البیضاء: ج 8، ص 291} کدام یک از مؤمنان زیرک تر است؟ فرمود: آنکه بیشتر از همه مرگ را یاد کند و آمادگی اش برای آن شدیدتر باشد» در خدمت پیامبر "صلی الله علیه و آله" از مردی یاد کردند و او را ستودند، ایشان فرمود: «کیف کان ذکر صاحبکم للموت قالوا: ما کنا نکاد نسمع ی ذکر الموت قال: فإن صاحبکم لیس هناک؛ [مجموعه ورام، آداب و اخلاق در اسلام: ص 487] این رفیق

شما نسبت به یاد مرگ چگونه بود؟ گفتند: ما به خاطر نداریم که او را به یاد مرگ دیده باشیم. فرمود: پس رفیق شما شایسته این ستایش‌ها نیست

مرحوم قاضی چند ساعت در روز قبرستان وادی السلام می رفت و تفکر می کرد..

ایشان بسیار در وادی السلام نجف برای زیارت اهل قبور می رفت و زیارتش دو و سه و چهار ساعت به طول می انجامید و در گوشه ای می نشست به حال سکوت؛ شاگردها خسته می شده و بر می گشتند و با خود می گفتند: استاد چه عوالمی دارد که اینطور به حال سکوت می ماند و خسته نمی شود

عالمی بود در طهران، بسیار بزرگوار و متقی و حقا مرد خوبی بود؛ مرحوم آیت الله حاج شیخ محمد تقی آملی - رحمه الله علیه - ایشان از شاگردان سلسله اول مرحوم قاضی در قسمت اخلاق و عرفان بوده اند. از قول ایشان نقل شد که: من مدتها می دیدم که مرحوم قاضی دو سه ساعت در وادی السلام می نشیند. با خود گفتم: انسان باید زیارت کند و برگردد و به قرائت فاتحه ای روح مردگان را شاد کند؛ کارهای لازم تر هم هست که باید به آنها پرداخت. این اشکال در دل من بود اما به احدی ابراز نکردم، حتی به صمیمی ترین رفیق خود از شاگردان استاد

مدت ها گذشت و من هر روزی برای استفاده از محضر استاد به خدمتش می رفتم، تا آنکه از نجف اشرف عازم بر مراجعت به ایران شدم و لیکن در مصلحت بودن این سفر تردید داشتم؛ این نیت هم در ذهن من بود و کسی از آن مطلع نبود. شبی بود می خواستم بخوابم، در آن اطاقی که بودم در طاقچه پایین پای من کتاب بود، کتابهای علمی و دینی؛ در وقت خواب طبعاً پای من به سوی کتابها کشیده می شد. با خود گفتم برخیزم و جای خواب خود را تغییر دهم، یا نه لازم نیست؛ چون کتابها درست مقابل پای من نیست و بالاتر قرار گرفته، این هتک احترام به کتاب نیست. در این تردید و گفتگوی با خود بالاخره بنابر آن گذشتم که هتک نیست و خوابیدم. صبح که به محضر استاد مرحوم قاضی رفتم و سلام کردم، فرمود: علیکم السلام صلاح نیست شما به ایران بروید و پا دراز کردن به سوی کتابها هم هتک احترام است. بی اختیار هول زده گفتم: آقا! شما از کجا فهمیده اید، از کجا فهمیده اید؟! «فرمود: از وادی السلام فهمیده ام

اگر کسی مساله مرگ را برای خود حل کند به درجات بالای معنوی می رسد حتی طی الارض پیدا می کند.

انسان اگر به مرتبه یقین برسد، هرچه به مرگ نزدیک تر می شود، احساس قرب و وصول به لقا و دیدار الهی می کند. به همین دلیل حضرت علی (ع) وقتی ضربه شمشیر را بر فرق خود احساس کرد فرمود: «فُزْتُ وَ رَبِّ الْكَعْبَةِ» قسم به پروردگار کعبه رستگار شدم
امام حسین (ع) در کربلا هر چه به زمان شهادت نزدیک می شد، صورتش برافروخته و شکوفاتر می گردید و وقتی در شب آخر از یارانش پرسیدند: مرگ نزد شما چگونه است؟

جملاتی را در جواب عرضه داشتند که نشان دهنده یقین آنان به حقایق راهشان بود، آن ها مرگ را شیرین می دانستند و حتی برخی از آنان در همان شب آخر با یکدیگر مزاح می کردند

این شهدای ما اینچنین بودند مرگ برای آنها حل شده بود. شهید سلیمانی گریه می گرد چرا شهید نشدم؟

شب عملیات انهایی را که عملیات نمی بردند گریه می کردند ناراحت بودند چرا ما را نمی برسد؟

ولی اگر آدمی از مرگ بترسد گاهی این باعث بیماری روحی شده و انسان را دچار سختی کرده و نمیگذارد از زندگی لذت ببرد به چند مورد اشاره می شود:

مجید

Hadisamiri

[2022-01-26 12:16](#)

سلام من ۳۰ ساله بشدت از مردن میترسم در حدی که تا صبح چراغارو روشن میزارم و همش از خواب میپریم اصلا حالم خوب نیست احساس میکنم هر لحظه ممکنه بمیرم تو رو خدا کمکم کنید

[2022-01-24 00:53](#)

به تازگی مستندی دیدم که در اون یک دکتر میگه که انسان بعد از مرگ کلاً نابود میشه و اعتقادی به روح نداشت و این باعث ترس شدید در من شد و باعث افسردگی من شد لطفاً به من کمک کنید

مریم

[2022-03-12 03:45](#)

سلام دکتر ، منم گاهی از شدت ترس از مرگ از خواب میپریم و دقیقاً توی همون لحظه فکر میکنم وقت مردنم فرا رسیده و وحشت عجیبی رو تجربه میکنم بطوریکه گاهی حتی از خوابیدن میترسم چون میترسم دوباره با اون حالت از خواب بپریم . حدود بیست سال هست که دچار افسردگی و اضطراب هستم و دارو مصرف میکنم و حملات پنیک هم خیلی تجربه کردم ولی این یکی واقعا وحشتناکه چون از خواب عمیق با حس مردن بیدار میشم و بسیار وحشت زده میشم . ممنون میشم منو هم یه راهنمایی بفرمایید

mobina

[2022-01-30 08:05](#)

سلام من 16 ساله و تابستون امسال دایم فوت کرد از اون موقع انقد از مرگ میترسم که شبها به سختی خوابم میبره و وقتی هم که میخوابم همش فک میکنم نفسم بند میاد و از خواب میپریم و این ترسیدن فقط واسه خودم نیست میترسم مامان و بابام و داداشم از دست بدم و اگه روزی این اتفاق بیفته چطوری باهاش کنار بیام؟ واقعا دارم روانی میشم و حتی دیگه کارای روزمره هم نمیتونم بکنم
🙄🙄🙄🙄🙄 همش یه جا خیره میشم به همین فکر میکنم

فرحد الماس

[2022-02-02 15:30](#)

سلام جناب داکتر من ۲۴ ساله و تقریباً ۱۰ ساله بودم که نزدیک خانه قبرها بود و یکروز با شوخی های کودکانه اونجا رفتم و ناگهان در وجودم یک ترس ایجاد شد و تا به سن ۱۵ بسیار کم بود اما به مرور زمان اهسته زیاتر شد و از ۳ سال قبل تا حال هر گاه و ناگهجا وجودم بسیار یک الت وخیم رخ میته و هر کسی که اندکی از مرگ و میر و یا از وفات کسی خبر شوم بسیار حالم غیر نورمل میشه و احساس میکنم هر دقیقه که میمیرم گاهی احساس میکنم معدم مشکل داره گاهی قلبم گاهی دلم و گاهی وحشت مردن و قبر این مسائل چندین بار پیش داکتر مراجعه کردم اما نتایج قناعت بخشی نگرفتم لطفا لطفا یک کاری کنین از چنین مرضی دور باشم ممنون میشم منتظر پاسخ شما میباشم

یاسمن

[2022-02-04 01:04](#)

سلام وقتتون به خیر

من یک دختر ۲۰ ساله هستم که از کودکی به شدت از مرگ عزیزانم می ترسم و حتی نمی دانم ریشه این ترس افراطی از کجا سرچشمه می گیرد و از سن خیلی کم به شدت به خانواده ام وابسته هستم و این ترس بعد از مرگ دو نفر از عزیزانم تشدید شده است
با این ترس چکار می توانم بکنم
با تشکر

زینب عطایی

[2022-02-10 18:13](#)

سلام من دانشجو ارشد هستم روانشناسی بالینی ترس از مرگ مادرم منو نابود کرده خیلی خیلی میترسم شبانه روزی میترسم از همه چیز میترسم

امیررضا

[2022-02-10 18:14](#)

سلام من ۱۶ ساله از بچگی ادم ترسوی بودم ولی چند وقتی ک ترسی ندارم ولی چند ماه پیش مادر بزرگم فوت کرده و مشکل خانوادگی دارم چند وقتی میشه از مرگ خودمو نزدیکام میترسم باید چکار کنم؟

علی

[2022-02-21 19:44](#)

سلام. من 22 سالم هست و چند سالی که هر شب موقع خواب به مرگ فکر میکنم، جدیداً نیمه شب از خواب هم میپریم و همش با اضطراب اطراف رو نگاه می‌کنم. با این که راهکارهایی رو امتحان کردم ولی نمیتونم به ذهنم غلبه کنم.

[2022-02-22 01:11](#)

سلام من ۱۵ ساله روزا حالم خوبه ولی وقتی شبا موقع خواب میشه حالم خیلی بد میشه همش حس میکنم می‌خوام اون شب بمیرم و این مشکل از جایی شروع شد که من خواب های خیلی وحشتناکی میبینم و خیلی میترسم همش خواب میبینم دارم میمیرم و روحیم کلا نابود شده و انگیزه ای ندارم چیکار کنم ???

منصوره

[2022-02-22 14:51](#)

سلام روز بخیر من شدیداً از مرگ میترسم و این ترس از سال 88 با فوت پسر دایم که همسن خودم بود شروع شد - متأسفانه حمله پانیک بهم دست میده اینقدر که تپش قلب میگیرم و دست و پا هام یخ میخ میشه و حالت افتادن دارم و تعادلم بهم میریزه و حس اینکه بمیرم و نابود بشم وحشتم رو بیشتر میکنه ترو خدا راهنماییم کنید - راستی خرداد 1400 با همین حس که بهم دست داد تصادف بدی داشتم که خدا نجاتم داد و عمر دوباره گرفتم و اون لحظه رو یادم میوفته ترسم بیشتر میشه - و الان هم یکی از همکارام فوت کرده بدون مشکل خاصی و اضطراب عمل و بیمارستان دارم که کارم به دکترای بیوفته منم میمیرم - کمک لطفا

• راشا

[2022-02-22 15:58](#)

سلام من ۱۵ سالمه. تراپیست می رفتم ولی بخاطر شرایط مالی گذاشتم کنار. افسردگی و یه سری اختلالات دیگه هم دارم دارو می خوردم. ترس از مرگم به حدی هست که توان تلاش برای زندگی ام رو ندارم فکر میکنم تهش باید بمیرم و این آزارم می ده. هم سن های من واکنش ان چنانی به مرگ نشون نمیدن نمیدونم چرا اینطوری هستم. این که قراره بمیرم یه روزی مخصوصاً وقتی به ارزو هام برسم. اگه الان بمیرم مهم نیست چون چیزی ندارم ولی مشکلم اینه که وقتی به ارزو هام رسیدم بمیرم حتی اگه سالها بگذره. نمیدونم چیکار کنم. الان که به هیچی نرسیدم مرگ برام راحت تره. هرچقدر به موفقیت نزدیک می شم میگم من که باید بمیرم بالاخره... و اصلاً نمیتونم تحمل کنم دیگه

[پاسخ](#)

• زهرا رحمانی

[2022-02-24 06:09](#)

سلام من زهرا هستم ۱۶ سالمه من خیلی از مرگ میترسم شباً وقتی می خوام نفسم میخواد بند میاد از خواب می پریم خیلی موقع ها هم فکر میکنم بهش همش فکر میکنم فردا روز اخرمه نمیدونم چیکار کنم 😞😞😞😞😞😞

شادی

[2022-02-27 00:47](#)

سلام ۳۲ ساله و ۷ سال پیش هم مادرم رو از دست دادم دوهفته پیش شوهر خاله ام فوت کرد
چند شب پیش حسی بهم گفتم که قراره بمیرم و صدایی در سرم میگفت که قراره تو بمیری و این ها
آگاهی یافتن قبل از مرگ هست
یاد حرفایی افتادم که میگن کسی قراره بمیره به آگاهی میرسه
برای همین احساس میکنم قراره بمیرم بعد داشتم استوری های اینستا رو چک میکردم یه نفر در مورد
اینکه سه روز بعد از مرگ برای بدن چه اتفاقی میفته نوشته بود
حس میکنم این چیزا اتفاقی نیست و واقعا قراره بمیرم که این چیزا جلو روم قرار میگیره
حالم خوش نیست دوتا بچه کوچیک دارم و نمیخوام حالا حالاها بمیرم!

سارا

[2022-03-02 01:29](#)

سلام خسته نباشید من ۳۲ ساله ولی از مرگ می ترسم همش احساس می کنم می میرم یا خودم
یا عزیزانم، نمی دونم چی کار کنم، بعد از کرونا اینجوری شدم

علی زوری

[2022-03-19 02:48](#)

سلام وقتتون بخیر بنده ۱۸ سال دارم و تقریبا سه ماه است که شب ها بخاطر ترس از مرگ نمیتوانم
بخوابم و به طور عمیقی
میتونم حسش کنم جوری که در کم از بودن اطرافیان در کنارم به طور کامل از بین میرود و هرگاه به
کسی توضیح میدهم مورد تمسخر قرار میگیرم و در حالتی مانند نعشگی دارم و این آزارم میده و همه
جوره تحت تأثیر قرار گرفتم و زندگیم به کل مختل شده لطفا راهنماییم کنید

[2022-03-31 23:25](#)

سلام من 14 سالم هست و بشدت از مرگ میترسم و همش میگم نکنه بمیرم و شب ها خوابم نمیره و همش فکر میکنم عزرائیل نزدیکمه و وحشت دارم نکنه بمیرم میگم من هنوز به آرزو هام نرسیدم و یه مدتی بهتر بودم ولی الان دوباره اینترس سراغم اومده

در جواب این همه افرادی که از مرگ انقدر می ترسند که زندگی انها را مختل کرده عرض می کنیم که

طبق اعتقادات ما مسلمان ها، مرگ تنها پلی است که ما را از این دنیای به عالم دیگر می برد. فقط اگر آدمی مومن بوده باشد بفرمایش امام حسین علیه السلام از خرابه به قصر منتقل می شود و راحتی او آغاز می گردد

ولی اگر خدای نکرده ادم بی ایمانی باشد بفرمایش رسول خدا (ص) همینکه وارد قبر می شود در حقیقت وارد چاهی از چاههای جهنم میشود و عذاب او شروع می گردد.

(وَلَنْ يَتَمَنَّوْهُ أَبَدًا بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ ۗ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ)

آیه ۹۵ سوره بقره

**و هرگز آرزوی مرگ نخواهند کرد، (زیرا عذاب سخت) به واسطه کردار بد خود
- (برای خود در آخرت مهیا کرده اند) و خدا آگاه به ستمکاران است**

امیر مؤمنان (ع) در کلام گران سنگی می فرمایند: «... آیا کسی نیست که از گناه توبه کند پیش از آن که مرگش سررسد؟... بدانید که شما در روزهایی به سر می برید که فرصت ساختن مرگ است و از پس این، روزهای مرگ است... شما را فرموده اند که بار بر بندید و توشه بگیرید. من بر شما از دو

چیز بیشتر می ترسم: دنبال هوای نفس رفتن و آرزوی دراز در سرپروردن» (نهج البلاغه، خطبه 28، ص 29).

به فرموده خداوند متعال: این گروه، از زندگی دنیا، ظاهری می شناسند و حال آنکه از آخرت غافل اند «يعلمون ظاهراً من الحيوة الدنيا و هم عن الآخرة هم غافلون» (روم (30)، آیه 7).

پس باید از زندگی خود درست استفاده کنیم و دستورات خداوند را انجام دهیم انوقت مرگ پایان تلخی های ما در این دنیا خواهد بود

مهم ترین علت ترس از مرگ دو امر است:

یک. ترس مذموم که همان دنیا دوستی است. کسی که وابسته به دنیا شد و دل بدان سپرد، هرگز حاضر نیست از آن جدا شود؛ زیرا جدایی از دنیا و تعلقات آن، موجب جدایش از دوستی عزیز است و چون مرگ موجب جدایی از دنیا و تعلقات آن است، به شدت از آن می ترسد که این ترس به اعتبار سببش (دلبستگی به دنیا) مذموم می باشد. امام حسن مجتبی (ع) در روایتی علت ناخوشایند دانستن مرگ را چنین بیان می کنند: «لأنكم أُخِرْتُمْ آخِرَتكم و عَمَّرْتُمْ دُنْيَاكم، و أنتم تَكْرَهُونَ النِّفْلَةَ مِنَ الْعُمَرَانِ إِلَى الْخَرَابِ؛ زیرا شما آخرت خود را ویران و دنیایتان را آباد کرده اید و دوست ندارید از آبادانی به ویرانه منتقل شوید» (معانی الاخبار، ص 390).

دو. ترس ممدوح که ترس از عقاب و عذاب بعد از مرگ است. آن که دارای گناهانی است که مستحق عذاب می باشد، خود را از عذاب الهی و خشم او ایمن نمی دارد. این ترس ممدوح است؛ زیرا همیشه انسان را به یاد مرگ می اندازد و یاد مرگ هم آثار بسیار مفیدی برای روح دارد. حضرت علی (ع) می فرماید: «من صور الموت بين عينية هان امر الدنيا عليه؛ هر کس مرگ را بین دو چشمش تصور کند، امر

دنیا بر او سبک می گردد و دنیا را به هیچ می انگارد» (غرر الحکم و درر الکلم، ج 5، ص 330).

...

امام حسن (علیه السلام) فرمودند: شما دنیاتان را آباد کردید و آخرتتان را خراب کردید و این است که دوست ندارید از آبادانی به خرابی بروید.

*همچنین از امام صادق (علیه السلام) نقل شده که فردی خدمت ابوذر غفاری رحمه الله علیه رفت و گفت: چرا ما از مرگ خوشمان نمی آید؟ گفت، چون شما دنیا را آباد و آخرت را خراب کردید به همین دلیل دوست ندارید از آبادانی به خرابی بروید.

*از پیامبر عظیم الشأن اسلام (ص) نقل شده که فرمود: گناهانت را کم کن تا مرگ بر تو آسان بشود و در بخش دوم روایت می فرمایند: مالت را جلوتر از خودت بفرست تا ملحق شدن به مال برایت راحت و میسر باشد.

شما که میخواهی خانه جدید ببری اول وسایل رو می فرستی بعد خودت میری. در مورد آخرت هم همینطور است

اقا وصیت کرد مردم پیامبر ابار خرمارا صدقه بدهد. وقتی مرد پیامبر اموال او را صدقه داد و فرمود اگر با دست خودش این خرمای گندیده را صدقه میداد برایش از این انبار که بعد مردنش صدقه دادیم بهتر بود.

کسی که دنیایش اباده ولی نه اهل نمازه نه اهل واجبات دیگر است و مرتب مال اندوزی می کنه باید از مرگ بترسد.

این همه حق الناس به گردن داره.. کم فروشی ها و گرانفروشی ها.... ما خودمان گوشت گرفتیم وقتی مشغول پختن شدیم مگر این می پخت! درحالی که قصاب میگه گوشت عالیه!

وابستگی نباید داشته باشیم. برخی برای بچه ها هر خلاقی انجام می دهند. باید به خانواده علاقه داشته باشد ولی وابسته نباشد. به خانمی گفتند بچه ات پاک کن در گلوش گیر کرد و مرد. این زن فوری بالای پشت بام رفت و خودش را پایین انداخت! پس اینهمه سفارش به صبر شده جای صبر کجاست؟

اینکه قران می فرماید اموال و ولاد فتنه هستند یعنی باید مواظب باشیم بخاطر خانواده جهنمی نشویم. اگر سر دوراهی قرار گرفتیم خدا یا خانواده! خدا رو انتخاب کنیم...

شیخ بهاء الملة والدين العاملى قدس سره که روزی رفت به زیارت بعض ارباب حال که در مقبره ای از مقابر اصفهان مأوی گزیده بود. آن شخص عارف به شیخ گفت: من در این قبرستان قبل از این روز امر قریبی مشاهده کردم و آن امر این است که دیدم جماعتی جنازه ای را آوردند در این قبرستان دفن کردند در فلان موضع و رفتند چون ساعتی گذشت بوی خوشی شنیدم که از بوهای این نشأه نبود متحیر ماندم براست و چپ خود نظر کردم تا بدانم که این بوی خوش از کجا آمد که ناگاه دیدم جوان خوش صورتی در لباس ملوک است می رود نزد آن قبر پس رفت تا رسید به آن قبر. من تعجب بسیار کردم از آمدن او نزد آن قبر پس چون نشست نزد آن قبر دیدم مفقود شد گویا داخل در قبر شد.

پس از این واقعه زمانی نگذشت که ناگاه بوی خیشی شنیدم که از هر بوی بدی پلیدتر بود پس نگاه کردم دیدم سگی می رود بر اثر آن جوان تا رسید بآن قبر و پنهان شد. پس من در تعجب شدم و در حال تعجب بودم که ناگاه آن جوان بیرون آمد بدحال و بدهیئت با بدن مجروح و از همان راهی که آمده بود برگشت من عقب او رفتم و از او خواهش کردم که حقیقت حال را برای من بگوید. گفت: من عمل صالح این میت بودم و مامور بودم که در قبر با او باشم که ناگاه این سگی که دیدی آمد او عمل غیر صالح او بود، من خواستم او را از قبر بیرون کنم تا وفا کنم به حق صحبت او، آن سگ مرا دندان گرفت و گوشت مرا کند و مرا مجروح کرد چنانچه می بینی و مرا نگذاشت که با او باشم. دیگر نتوانستم در قبر او بمانم، بیرون آمدم و او را واگذاشتم.[1]

پی نوشت:

[1] منازل الآخرة، ص 50.

داستان مرگ دو روزه یک پیرزن

حکایت امروز سرگذشت بانویی است که دو روز عالم برزخ را تجربه کرده است و حرف های او حاوی مطالب تامل برانگیزی از عالم برزخی است. به گزارش شبکه اطلاع رسانی دانا به نقل از سفیرافلاک، گاهی اوقات در زندگی انسان حوادثی رخ می دهد که از روال عادی زندگی بشر خارج است. قصه ی امروز حکایتی است از 40 سال گذشته؛ زمانی که خانم مومیوندی از اهالی روستای ظفرآباد شهرستان دلفان در هنگام وضع حمل سفری دو روزه را به عالم برزخ تجربه می کند این داستان مورد تأیید بزرگان روستا و خویشاوندان وی نیز قرار گرفت.

شنیدن این داستان از زبان وی جذابیت خاصی داشت. داستان از جایی شروع می شود که در یک روز سرد زمستانی زایمان سخت سرآغازی می شود برای سفر موقتی او؛ در حالی که که قبر و کفن و سایر اقدامات برای دفن وی آماده بود، سیدی خوشرو و ناشناس متوجه نبض وی شده و پیشنهاد می کند که دفن وی را چند روز به عقب بیاندازند.

او می گوید دو نفر، یکی با چشمان کور و دیگری با چشمان سالم دستان او را گرفته و ناگهان وارد سرزمینی جدیدی می شوند؛ سرزمینی ناشناخته و بسیار متفاوت از سرزمین دنیوی.

در مسیر این سرزمین به دره ای می رسند که در قعر آن شعله های آتش به آسمان زبانه می کشد و شخص همراهش (هادی) از او می خواهد که از پلی که ضخامت آن به اندازه یک تار مو بود عبور کند اما ترس از اینکه چگونه می توان از این مسیر که گذر از آن سخت به نظر می رسد رد شد. با توکل بر خدا پا روی پل می نهد و به لطف خدا عرض پل پهن شده و او عبور می کند در حین عبور نماز های اول وقتی که خوانده بود به خاطرش آورد.

بعد از عبور از پل چند کودک با لباس سفید و تمیز به استقبال او می آیند از هادی سوال می پرسند که این کودکان کیستند هادی جواب می دهد که اینان طفلان خودت هستند که در دوران طفولیت فوت شده اند و بی بی فاطمه زهرا (س) سرپرستی آنان را به عهده می گیرد .

چند قدم دورتر که می شوند گوسفندانی را می بیند که در مرتعی سر سبزی در حال چرا هستند و یکی از آنها می لنگد علت را از هادی می پرسد هادی جواب می دهد که اینها نذر هایی هستند که در زمان حیات بجا آورده ای و دلیل لنگیدن این گوسفند این است که غوزک پای او را همراه استخوانهای بدنش دفن نکرده بودید

همچنان حیران و بهت زده به مسیر ادامه می دادیم که چشمانمان به افرادی افتاد که به شکل خوگ در آمده بودند و از گوشت بدن خود می خوردند و از همان نقطه گوشت مجدداً گوشت به وجود می آید. هادی این افراد را کسانی می دانست که در دنیا در حال غیبت

بوده اند در گوشه ایی دیگر نیز شخصی را به صخره ایی بسته بودند و با سنگ او را می زنند
جرم این شخص جابه جا کردن مرز زمین های کشاورزی به نفع خود بود .

افرادی را دیده بود که آنها را مجبور به نشستن بر روی آتش شعله ور کرده بودند و اینان
همان زناکاران بودند که به عذابی درد ناک و ابدی گرفتار شده بودند و صدای ناله ی آنها
گوش فلک را کر می کرد .

زنانی را دیده بود که با موی سر یا سینه هایشان آویزان بودند و عجز و ناله می کردند اینان
زنانی بودند که در برابر نامحرم پوشش مناسبی نداشتند زنی با چهره ی آشنا دیده بود در
حالی که چهار زانو به زمین نشسته بود زانوهایشان را به زمین میخ کوب کرده بودند که
جرمش تک خوری و پنهان کردن چیزهایش زیر زانو بود که دیگران از آن نخورند .

به صحنه ایی رسیده بود که زن و مردی بودند که مرد را جلوی چشمان زنش آتش میزدند
و زن برای مردش ناله و طلب بخشش می کرد. این مردی بود که در دوران حیات زنش را
کتک زده و او را آزار داده بود . وی را به داخل شدن در اتاقی کوچک و تاریک پراز
گنجشک وارد کرده بودند گنجشکها آنقدر او را زخمی کرده بودند که نیمه جان به زمین
افتاده بود اینها همان گنجشکهای بودند که در دوران حیات آنها را شکار کرده و خورده
بود بعد از مدتی زمانی که زخمهایش بهبود یافت وی را روانه ی منزلی زیبا در کنار باغی
سر سبز می کنند و به او می گویند که این سرای توست تا قیامت در آن خوش و آسوده
زندگی کنی ولی از آنجایی که او هنوز دل بسته ی دنیا بود از دل بستگی هایش در دنیا و
خانواده اش حرف می زند التماس می کند که من باید به دنیا برگردم طفل دو روزه ام بی
مادر مانده است باید به او برسم به وی خطاب می شود که اگر به دنیا بازگردی؛ زمانی که
مجدد برگردی دیگر این خانه و کاشانه را نداری و ممکن است بار گناهانت بیشتر شود اما او
راضی نمی شود فقط اصرار بر بازگشتن به دنیا دارد در این هنگام زنی با چهره نورانی در

جلوی چشمانش ظاهر شده و می گوید که به او فرصت دهید که باز گردد و یک جام نوشیدنی به او می دهد و با خوردن آن به دنیا باز می گردد. در این لحظه اطرافیانش را می بیند که دور او جمع شده و شیون وزاری می کردند اولین جمله که به زبان آورد جویای حال طفلش می شود متوجه می شود که در این دوروز بدون مادر گرسنه مانده است.

39 سال پس از این حادثه در حالی که 83 سال سن دارد حالش وخیم می شود؛ او را به بیمارستان می برند و پزشک معالج تشخیص سرطان بدخیم معده را می دهد و به بستگانش می گوید که نهایتاً تا 20 روز دیگر زنده است. وی در حالی که در بستر بیماری بود و بستگانش در کنار او بودند و برایش قرآن می خواندند یک شب متوجه سلامتی کامل او شدند به طوری که صبح زود بیدار شده و برای اهل خانه صبحانه درست کرده بود. اطرافیان تعجب می کنند ولی او می گوید که دیشب چند چهره نورانی در خواب دیده که به او گفته اند یک سال و شش ماه دیگر از عمرت باقی است و اکنون از آن زمان وعده داده شده نزدیک یکسال گذشته است.¹

چند آیه در باره برزخ!

خداوند، در آیه 100 سوره مؤمنون، می فرماید:

وَمِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ.

یعنی: بعد از مردنشان، در برزخ هستند، تا روزیکه مبعوث شوند.

و در آیه 169 سوره آل عمران، می فرماید:

¹ <https://www.dana.ir/news/21646.html/>

وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا، بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ. فَرِحِينَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَيَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ مِنْ خَلْفِهِمْ، أَلَا خَوْفٌ عَلَىٰ يَهُودِهِمْ وَلَا هُمْ يَخْزَنُونَ.

یعنی: نپندارید که کشته شدگان در راه خدا، مرد گانند! بلکه زندگانند و در نزد خدا روزی می خورند

وبه نعمتهایی که خدا به آنها داده است، خوشحالند و بشارت می دهند به کسانی که از جهاد کنندگان-هنوز به آنان ملحق نشده اند، که ترس و اندوهی بر آنان-شهداء-نیست!

و در آیه 46 سورة غافر، می فرماید:

أَلْ نَارُ يُعْرَضُونَ عَلَيْهِ أَعْدَاؤُهُمْ وَأَعَشَىٰ وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ.

یعنی، صبح و شب، آتش بر او-بر فرعون در عالم برزخ-عرضه می شود، تا قیامت فرا برسد.

ارواح مؤمنین در راحتی!

امام صادق (ع) فرمود: ارواح مؤمنین، در اطاقهایی از بهشت، زندگی می کنند. از غذاهای بهشتی و آشامیدنیهای آن، می خورند و می آشامند و به دیدار یکدیگر می روند و می گویند: خدایا! روز قیامت را برسان! تا وعده های تو را ببینیم.

و ارواح کفار، در آتش جهنم هستند که آتش بر آنها عرضه می شود و می گویند: خدایا! قیامت را نرسان و وعده های خود را وفا نکن! و بین اولین ما و آخرین ما ملاقات نیانداز!

و در روایتی دیگر، فرمود: بخدا من بر شما-شیعیان-نمی ترسم مگر از برزخ!

حدیث قدسی

خداوند، فرموده است: در چیزی به اندازه قبض روح مؤمن، مردد نمی شوم! زیرا او از مردن، بدش می آید و منهم نمی خواهم، او را ناراحت کنم! لذا هنگامی که اجل او فرا می رسد، دو ریحانه به

نامهای مسخیه و منسیه می فرستم . مسخیه، باعث می شود که دل کندن از مالش را آسان می کند و منسیه باعث می شود که امور دنیا را فراموش کند!⁽¹⁾

مرگ در کلام امام حسین علیه السلام

سالار شهیدان در روز عاشورا، خطاب به اصحابش فرمود: ای فرزندان خانواده های بزرگوار! مرگ فقط پلی است که شما را از سختی و مشقت، به بهشت های وسیع و نعمت های دائمی، منتقل می کند . کدامیک از شما بدش می آید که از زندان به قصر و کاخ، منتقل گردد؟ ولی مرگ برای دشمنان شما، منتقل شدن از قصر و کاخ، به زندان است !

پدرم از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرد که: دنیا زندان مؤمن و بهشت کافر است ! پس مرگ پلی است که شما را به بهشت و آنها را به جهنم، منتقل می کند . نه دروغ می گویم و نه به من دروغ گفته شده است!⁽²⁾

1. نهج البلاغه. - معانی الاخبار/ 142

2. نهج البلاغه. - معانی الاخبار/ 289

مرگ از زبان امام صادق علیه السلام

به امام ششم (ع)، گفته شد که مرگ را برای ما توصیف کن ! حضرت فرمود: مرگ برای مؤمن، مثل خوشبوترین بوئی است که انسان به مشامش می رسد و از آن بو، بدنش سست و درد و رنجش، قطع می شود ! و مرگ برای کافر مثل نیش افعی و عقرب و یا سخت تر از آن است !

شخصی گفت: می گویند: مرگ سخت تر از این است که بدن شخصی را با سلاحی دنداندار، زخمی کنند و یا با قیچی گوشتش را ببرند و با سنگ، او را له کنند و او را در زیر سنگ آسیاب قرار دهند ! امام علیه السلام فرمود: برای بعضی از کافران و فاجران، همینطور است و عده ای از آنها در هنگام مرگ این شکنجه ها را می بینند ! ولی اینها عذاب دنیاست و عذاب آخرت، از اینها سخت تر است !

گفته شد: ما می‌بینیم، گاهی کافر و یا مؤمنی با راحتی جان می‌دهد! ولی کافر و یا مؤمن دیگری، با سختی جان می‌کند! حضرت فرمود:

مؤمنی که با راحتی، جان می‌دهد، ثوابهایش به استقبال او آمده و او را کمک می‌نمایند! و مؤمنی که با سختی جان می‌دهد، کفاره گناهانش شده است، تا روز قیامت، پاک و بدون آلودگی و مستحق ثواب ابدی، محشور می‌شود! و کافری که با راحتی، جان می‌دهد، بخاطر کارهای خوبی است که انجام داده است و بر او آسان گرفته می‌شود، تا روز قیامت، بدون حسنت، مبعوث شود! و کافری که با سختی جان می‌دهد، این حالت، مقدمه عذابهای آخرت است و خداوند سبحان به احدی، ظلم نمی‌کند!⁽¹⁾

مرگ در نظر امام هفتم علیه‌السلام

امام هفتم، به عیادت جوانی که در حال مردن بود، رفت و مشاهده کرد، که هر شخصی، با او سخن می‌گوید، جواب او را نمی‌دهد و سخنی بر زبان جاری نمی‌کند! افرادی که آنجا بودند، گفتند: ای پسر رسول خدا! دوست داریم که مرگ را برایمان، شرح دهی و بگویی که حال دوست ما چگونه است؟

امام فرمود: مرگ وسیله تصفیه‌ای است که مؤمنین را از گناهانشان، پاک می‌کند و مردن، آخرین سختی است که کفاره گناهانی که به گردن، داشته‌اند، می‌شود! ولی برای کفار، مردن وسیله تصفیه‌ای است که آنها را از کارهای نیکی که احیاناً، انجام داده‌اند، پاک می‌نماید! و مرگ، آخرین راحتی است که به آنها می‌رسد! ولی این جوان، از گناهانش مانند لباسی که از چرک پاک می‌شود، پاک شده‌است و در آخرت، با ما اهل بیت، خواهد بود!⁽²⁾

مرگ از زبان امام جواد علیه السلام

به امام جواد علیه السلام گفته شد: چرا مسلمین از مرگ در هراسند؟ امام علیه السلام فرمود: چون مرگ را نمی شناسند، از آن می ترسند و اگر آنرا می شناختند و از اولیاء خدا بودند، هر آینه مرگ را دوست می داشتند و می فهمیدند که آخرت از دنیا، برایشان بهتر است!

سپس فرمود: می دانی چرا کودک و دیوانه، از خوردن داروئی که برای سلامتی آنها

و برطرف شدن مرض مفید است، خودداری می کنند؟ زیرا از منافع دارو بی اطلاعند!
قسم به آن خدائی که محمد(ص) را به پیامبری مبعوث کرد، هر کسی که برای مرگ، خودش را آنچنان که باید، آماده کند، مرگ برای او از داروئی که مرض را از بین ببرد، مفیدتر است!

اگر مؤمنین بدانند که بعد از مردن، خداوند سبحان چه نعمتهائی برای آنان آماده کرده است، مرگ را طلب می کنند و مردن در نظرشان، از داروئی که نزد افراد عاقل، برای از بین بردن مرضها، استفاده می نمایند، نافع تر است!⁽¹⁾

ملاقات امام دهم علیه السلام با شخصی در حال احتضار!

امام هادی علیه السلام به دیدار یکی از اصحابش که در حال مرگ بود، رفت و مشاهده کرد که از مرگ، سخت در هراس است! امام به فرمود: ای بنده خدا! برای این هراسانی

که مرگ را نمی‌شناسی! آیا هنگامی که دچار چرک و کثافت می‌شوی و یا بدنت دچار

زخم و عفونت می‌شود و می‌دانی که با شستن در آب، همه اینها از بین می‌رود، از شستن می‌ترسی و وارد حمام نمی‌شوی؟ آن شخص گفت: ای پسر رسول خدا! نه از شستن نمی‌ترسم! امام علیه‌السلام فرمود: مرگ هم برای مؤمن، مثل رفتن به حمام است و با مردن، آخرین گناهان پاک شده و از هر غم و اندوهی، خلاص می‌شود و به سرور و خوشحالی می‌رسد!

آن فرد با شنیدن این مطالب، آرام گرفت و تسلیم مرگ شد و چشمانش را بست و از دار دنیا، به سرای باقی شتافت.^۱ بحار الانوار 6/156

(

علت سخت جان دادن بعضی از شیعیان در سخن علی علیه‌السلام

امیرمؤمنان علیه‌السلام فرمود: هر شیعه‌ای که عملی را انجام دهد که ما نهی کردیم، قبل از مردن، به بلایی در مال یا در فرزند و یا در خودش، مبتلا می‌شود تا از آن گناه پاک شود و اگر باز گناهی به گردن داشت، در هنگام مرگ، جان‌کندش، با سختی همراه است تا پاک گردد!

علامت مردن مؤمن و کافر!

امام پنجم علیه‌السلام فرمود: علامت مرگ مؤمن، آن است که در هنگام مرگ، صورتش سفید می‌شود و عرق از پیشانی‌اش، سرازیر می‌گردد و از چشمش، آبی مانند اشک، خارج می‌شود که علامت خروج روح است! ولی کافر، از دهانش کفی همانند کف شتر، خارج می‌گردد.^(۲)

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود:

هرگاه رحلت مسلمانی، فرا می‌رسد، اعضاء و جوارحش به هم می‌گویند: سلام بر تو! تو از من جدا می‌شوی و من از تو جدا می‌شوم تا روز قیامت!⁽³⁾

بر خودتان بگریید!

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: به خدایی که جان محمد، بدست اوست، اگر مکان مرده را می‌دیدید و سخن او را می‌شنیدید، از گریه بر او دست برداشته و بر خودتان گریه می‌کردید! وقتی که جنازه‌ای را حمل می‌کنند، روحش بر بالای جنازه حرکت می‌کند و صدامی زند: ای خانواده‌ام! ای پسر من! دنیا شمارا مثل من، به بازی نگیرد! که از راه حلال و غیر حلال، اموالی را جمع کردم، ولی همه را برای غیر خود گذاشتم. لذت‌ش برای وراثت و تبعاتش برای من است! از اینکه مثل من باشید، حذر کنید! . بحار الانوار 161/6

1. بحار الانوار 157/6

2. بحار الانوار 166/6

3. بحار الانوار

پذیرایی از مومنین در عالم برزخ!

در حدیث معراج است: هرگاه مؤمنی در حال رحلت است، ملائکه در حالی که جامه‌هایی از آب کوثر و شراب بهشتی در دست دارند، بالای سر او می‌ایستند، تا حالات احتضار و سختی مرگش تمام شود. سپس به او می‌گویند: «طَبَّتْ وَطَابَ مَثْوَاكَ! إِنَّكَ تَقْدِمُ عَلَى الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ الْحَبِيبِ الْقَرِيبِ!»! خوش باش و خوب است جایگاهت! تو بر خدای عزیز و حکیم و حبیب و قریب، وارد می‌شوی!⁽²⁾

امام صادق علیه السلام فرمود: کسی که می خواهد خداوند، سختی مرگ و سكرات آنرا بر او آسان کند، صله رحم کند و به پدر و مادرش نیکی نماید، که خداوند، سختی مردن را بر او آسان نموده و در زندگیش، روی فقر را نخواهد دید!

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: سخته و مرگ ناگهانی، برای مؤمن، باعث راحتی و برای کافر، باعث حسرت است!

عزرائیل و مأموران قبض ارواح!

«قُلْ يَتَوَفَّكُمُ الْمَلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ».

بگو شما را ملك الموت، که مأمور است، قبض روح می کند!

«حَتَّى إِذَا جَاءَتْهُمْ رُسُلُنَا يَتَوَفَّوْنَهُمْ».

آنان زنده بودند تا زمانی که مأموران ما آنان را قبض روح کردند!

علت سخت جان دادن بعضی از شیعیان در سخن علی علیه السلام

امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: هر شیعه ای که عملی را انجام دهد که ما نهی کردیم، قبل از مردن، به بلایی در مال یا در فرزند و یا در خودش، مبتلا می شود تا از آن گناه پاک شود و اگر باز گناهی به گردن داشت، در هنگام مرگ، جان کندنش، با سختی همراه است تا پاک گردد! ⁽¹⁾

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

هرگاه رحلت مسلمانی، فرا می رسد، اعضاء و جوارحش به هم می گویند: سلام بر تو! تو از من جدا می شوی و من از تو جدا می شوم تا روز قیامت! ⁽³⁾

بر خودتان بگریید!

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: به خدایی که جان محمد، بدست اوست، اگر مکان مرده را می‌دیدید و سخن او را می‌شنیدید، از گریه بر او دست برداشته و بر خودتان گریه می‌کردید! وقتی که جنازه‌ای را حمل می‌کنند، روحش بر بالای جنازه حرکت می‌کند و صدامی زند: ای خانواده‌ام! ای پسر من! دنیا شمارا مثل من، به بازی نگیرد! که از راه حلال و غیر حلال، اموالی را جمع کردم، ولی همه را برای غیر خود گذاشتم. لذتش برای وراثت و تبعاتش برای من است! از اینکه مثل من باشید، حذر کنید!⁽⁴⁾

1. بحار الانوار 157/6

2. بحار الانوار 166/6

3. بحار الانوار.

4. بحار الانوار 161/6

مردن آسان!

علی علیه السلام: آن شیعیانی که بسیار به ما علاقه‌مند هستند، از دنیا رفتنشان، مثل خوردن

آب (خنک) در روز گرم تابستان است که دل‌های انسان، از نوشیدن آن لذت می‌برد.⁽¹⁾

در حدیث معراج است: هرگاه مؤمنی در حال رحلت است، ملائکه در حالی که جامه‌هایی از آب کوثر و شراب بهشتی در دست دارند، بالای سر او می‌ایستند، تا حالات احتضار و سختی مرگش تمام شود. سپس به او می‌گویند: «طِبَّتْ وَطَابَ مَثْوَاكَ! إِنَّكَ تَقْدِمُ عَلَى الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ الْحَبِيبِ الْقَرِيبِ!»! خوش باش و خوب است جایگاهت! تو بر خدای عزیز و حکیم و حبیب و قریب، وارد می‌شوی!⁽²⁾

امام صادق علیه السلام فرمود: کسی که می خواهد خداوند، سختی مرگ و سكرات آنرا بر او آسان کند، صله رحم کند و به پدر و مادرش نیکی نماید، که خداوند، سختی مردن را بر او آسان نموده و در زندگیش، روی فقر را نخواهد دید! ⁽³⁾

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: سخته و مرگ ناگهانی، برای مؤمن، باعث راحتی و برای کافر، باعث حسرت است! ⁽⁴⁾

عزرائیل و مأموران قبض ارواح!

«قُلْ يَتَوَفَّكُمُ الْمَلَكُ الْمَوْتُ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ» ⁽⁵⁾

بگو شما را ملك الموت، که مأمور است، قبض روح می کند!

«حَتَّى إِذَا جَاءَتْهُمْ رُسُلُنَا يَتَوَفَّوْنَهُمْ» ⁽⁶⁾

آنان زنده بودند تا زمانی که مأموران ما آنان را قبض روح کردند!

1. میزان الحکمه .

2. میزان الحکمه - بحار الانوار 26/74

3. میزان الحکمه 2972/4

4. بحار الانوار 53/74

5. سوره تنزیل، آیه 11.

6. سوره اعراف، آیه 37.

دیدار پیامبر با عزرائیل !

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: زمانی که به معراج رفتم، فرشته‌ای را دیدم که در

دستش، لوحی از نور بود وابدأ به راست و چپش، توجه نداشت و دارای شکل و شمایل افراد غمگین بود ! از جبرئیل پرسیدم: این کیست؟ گفت: ملک الموت است که مشغول قبض ارواح، می‌باشد !
گفتم: مرا نزد او ببر تا با او سخنی بگویم ! جبرئیل، مرا نزد او برد و

من از او پرسیدم: ای ملک الموت ! آیا هر شخصی که می‌میرد، تو او را قبض روح می‌کنی؟

گفت: آری ! گفتم: تو خودت بر بالین همه حاضر می‌شوی؟ گفت: آری ! زیرا خداوند، دنیا را در نزد من، مثل یک سکه‌ای در دست شخصی، قرار داده که به هر طرف بخواهد، می‌تواند آنرا بگرداند ! و هیچ خانه‌ای نیست مگر اینکه من روزی پنج بار به آن سر می‌زنم . و هر موقع، شخصی را قبض روح می‌کنم و اهل و عیال او می‌گیرند، به آنها می‌گویم: بر او گریه نکنید ! زیرا من آنقدر نزد شما می‌آیم و همه شما را قبض روح می‌کنم تا اینکه احدی از شما را باقی نگذارم !

در این موقع، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: مرگ برای شخص هوشیار، عبرت انگیز است !
جبرئیل گفت: آنچه بعد از مرگ پیش می‌آید، عبرت انگیزتر است !⁽¹⁾

1. بحار الانوار 6/142

مؤمن و عزرائیل

از رسول خدا صلی الله علیه و آله سؤال شد: عزرائیل، مؤمن را چگونه قبض روح می کند؟ فرمود: عزرائیل، مانند بنده ای ذلیل در مقابل اربابش، در مقابل مؤمن حاضر می شود و با بشارت و سلام، به او نزدیک می گردد.⁽²⁾

سلمان فارسی و ملک الموت !

شخصی از دوستان سلمان فارسی، مریض شد . سلمان به عیادت او رفت . وقتی آثار احتضار را در او دید، گفت: ای عزرائیل ! با دوست خدا مدارا کن ! ناگاه صدای عزرائیل، شنیده شد که گفت: من با مؤمنین مدارا می کنم ! و اگر قرار بود، بر شخصی ظاهر می شدم، الان بر تو آشکار می گشتم!⁽³⁾

قبض روح سه دسته !

حضرت رسول صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمود: سه دسته هستند که عزرائیل، آنها را با میل سرخ کرده از آتش جهنم، قبض روح می کند:

2. بحار الانوار 167/6

3. بحار الانوار 167/6

مال یتیم خور ! حاکم ستمگر ! و کسی که شهادت به ناحق بدهد!⁽¹⁾

عزرائیل و لاطی !

عزرائیل، قبض روح شخص لواط کننده و دهنده‌ای که بدون توبه بمیرد، را با سجیل (سنگهایی که با آنها، اصحاب فیل، هلاک شدند.) انجام می‌دهد!⁽²⁾

آیا خدا، خود ارواح را قبض می‌کند؟

امیر مؤمنان علیه‌السلام در تفسیر آیه 42 سوره زمر که می‌گوید: در حین مردن، خداوند، جان راقبض می‌کند. فرمود: خداوند تبارک و تعالی، جلیل‌تر و بزرگتر از این است که خود جانها را بگیرد، بلکه کار مأمورین و ملائکه را، کار خود حساب می‌کند! زیرا آنان با دستور او، کارها را انجام می‌دهند.

خداوند سبحان از بین ملائکه، مأمورینی را به عنوان واسطه بین خود و مخلوقاتش، انتخاب نمود. همانهایی که خداوند، در آیه 75 سوره حج در وصفشان فرمود: خداوند، از میان ملائکه و مردم، رسولانی را برگزید.

پس هر کسی که از اهل طاعت باشد، مأمور قبض روح و، ملائکه رحمت، باشند و اگر از اهل معصیت باشد، مأمور قبض روح او، ملائکه عذاب باشند و ملائکه رحمت و غضب، یاران عزرائیل هستند.⁽³⁾

1. میزان الحکمه .-ارشادالقلوب 188/1

2. بحار الانوار.....3. بحار الانوار 141/6

برخورد سخت ملائکه با کفار

خداوند، در آیه 50 سوره انفال، می‌فرماید: و اگر می‌دیدید که وقتی کفار می‌میرند، ملائکه بر صورت و پشت آنان می‌زنند و می‌گویند: عذاب سوزنده را بپوشید!

و در آیه 1 سوره نازعات، می‌فرماید: قسم به فرشتگانی که جان کفار را با شدت

می‌گیرند!

و در آیه 93 سوره انعام، می‌فرماید: اگر بینی که ستمگران، در حال مستی و سختی مرگ، هستند و ملائکه دستهای قدرت خود را باز کرده و گویند جان از تن، بیرون کنی. امروز به عذاب خوارکننده مجازات می‌شوید! زیرا بر خدا سخن ناحق می‌گفتید و در مقابل آیاتش، تکبر می‌نمودید!

عالم برزخ از زبان امیر مؤمنان!

امیر مؤمنان فرمود: فرزند آدم وقتی که به آخرین روز دنیا و اولین روز آخرت می‌رسد، مال و فرزندان و اعمالش در نظر او مجسم می‌شود!

نخست متوجه اموال خود می‌شود و به او می‌گویند: بخدا سوگند! من برای جمع آوری و حفظ تو، بسیار حریص بودم و زیاد بخل ورزیدم! حال چه کمکی می‌توانی به من بکنی؟ ثروتش به او می‌گوید: فقط می‌توانی کفن خود را از من برداری!

او متوجه فرزندان خود می‌شود و به آنها می‌گوید: بخدا سوگند من شمارا خیلی دوست داشتم و همواره از شما حمایت می‌کردم! چه خدمتی می‌توانید - در این روز بیچارگیم بمن بکنید؟ می‌گویند: هیچ! - غیر از اینکه - تورا در قبرت دفن کنیم!

سپس متوجه عمل - عمل صالح - خود می‌شود و می‌گوید: بخدا سوگند! من در باره تو بی‌رغبت بودم و تو بر من گران بودی! تو امروز چه کمکی به من می‌کنی؟ می‌گوید: من در قبر و قیامت، مونس توام! تا آنکه من و تورا بر پروردگارت عرضه بدارند!

آنگاه امام فرمود: اگر آدمی در دنیا ولی خدا باشد، عملش بصورت خوشبوترین و زیباترین و خوش‌لباسترین مرد، نزدش می‌آید و به او می‌گوید: تورا به روحی از خدا و ریحانی و بهشت پر نعمتی بشارت می‌دهم که چه خوش آمدنی کردی! او می‌پرسد: تو کیستی؟ جواب می‌دهد: من عمل صالح توام که از دنیا به آخرت، کوچ کرده‌ام!

آدمی در آنروز، غسل خود را می‌شناسد و با کسانی که جنازه‌اش

رابر می دارند، سخن می گوید و سوگندشان می دهد که عجله کنند! همینکه داخل قبر شد، دوفرشته نزدش می آیند که همان دو فتان قبرند! موی بدنشان آنقدر بلند است که بر روی زمین کشیده می شود و بانیشهای خود، زمین را می شکافند! صدایی چون رعد و قاصف دارند. چشمانی چون برق خاطف و برقی که چشم را می زند! آنها از او می پرسند: خدایت کیست؟ پیرو کدام پیامبری؟ چه دینی داری؟

او جواب می دهد: خدایم، الله است! پیامبرم، محمد و دینم اسلام است! آنها می گویند: چون در سخن حق، پایدار مانده ای، خدایت بر آنچه دوست می داری و خوشنودی، ثابت بدارد!... در این موقع، قبر او را تا آنجا که چشمش کار می کند، گشاده می کنند و دری از بهشت بر رویش می گشایند و به وی می گویند: با دیده روشن و با خرسندی خاطر بخواب، آنطور که جوان نورس و آسوده خاطر می خوابد!...

ولی اگر دشمن پروردگارش باشد، فرشته اش بصورت زشت ترین صورت و لباس و بدترین چیز، نزدش می آید و به وی می گوید: بشارت باد تورابه ضیافتی از حمیم دوزخ! و جایگاهی از آتش!

او نیز غسل خود را می شناسد و تشییع کنندگان را قسم می دهد که: مرا بطرف قبر مبر! و چون او را داخل قبرش کنند، دوفرشته سؤال کننده نزد او می آیند و کفن او را از بدنش کنار زده، می پرسند: خدا و پیامبرت کیست؟ چه دینی داری؟

او می گوید: نمی دانم! می گویند: هرگز ندانی و هدایت نشوی! سپس او را با گرز، آنچنان می زنند که تمام جنبنده هائیکه خدا آفریده، به غیر از انس و جن، از آن ضربت تکان می خورند! آنگاه دری از جهنم بر رویش باز نموده، به او می گویند: با بدترین حال، بخواب! آنگاه قبرش، آنقدر تنگ

می شود که بر اندامش می چسبد، آنطور که نوک نیزه به غلافش می چسبد، بطوریکه مغز سرش از بین ناخن و گوشتش، بیرون می آید! خداوند مار و عقرب زمین و حشرات را بر او مسلط می کند تا نیشش بزنند و او بدین حال خواهد بود تا خداوند او را از قبرش محشور کند!

همسایه مرده ها!

رسول خدا(ص) فرمود: مرده هارادر وسط مردم صالح دفن کنید! زیرا مرده از همسایه بد در اذیت است! همانطور که آدم زنده از همسایه بد در اذیت است!

و فرمود: بدرستی که مؤمن، هرگاه بمیرد، قبرها برای مرگ او خود رازینت می کنند و هیچ قطعه ای نیست مگر اینکه آرزو می کند که او در آن دفن شود! و بدرستی که کافر، هرگاه بمیرد، قبرها برای مرگ او خود را تاریک می نمایند و هیچ قطعه ای نیست مگر اینکه به خدا پناه می برد از اینکه او در آن دفن شود!

و فرمود: بدرستی که از جمله چیزهایی که از اعمال و حسنات مؤمن بعد از مرگش، به او ملحق می شود، علمی است که تعلیم و نشر داده و یا فرزند صالحی است که بجا گذاشته و یا مسجدی است که ساخته و یا خانه ای است برای در راه ماندگان، ساخته و یا نهری است که برای مردم روان نموده و یا صدقه ای است که در زمان سلامتی، خود آنرا داده است!

شش صورت درقبر مؤمن!

امام صادق(ع) فرمود: هرگاه بنده مؤمنی می میرد، شش صورت به همراه او وارد قبرش می شود که دارای نورانیت و بوی خوش و پاکیزگی هستند! صورتی در سمت راست مرده و دیگری در سمت چپ و سومی در مقابل و چهارمی در پشت سر و پنجمی در کنار پایش و آنکه از همه زیباتر است در بالای سر او می ایستند!

آنکه از همه زیباتر است، از دیگران، می پرسد: شما کیستید؟ صورت سمت راستی، می گوید: من نمازم! سمت چپی می گوید: من زکاتم! و برویی می گوید: من روزه ام! پشت سری می گوید: من حج و عمره ام! آنکه نزد پایش ایستاده است، می گوید: من کارهای خیر توام! سپس آنها از او که دارای زیباترین صورت است، می پرسند: تو کیستی که از همه زیباتری؟ او جواب می دهد: من ولایت آل محمد(ص) هستم.